

درآمدی بر تحقق کمال انسان از منظر قرآن و روایات

سید محمد جواد نبوی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۶

سیده فاطمه حسینی میرصفی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳

چکیده

باور همه شیعیان اثنی عشری آن است که نه تنها پیامبر اسلام و ائمه اطهار(علیهم السلام) انسان‌های کاملی بوده‌اند بلکه دیگران را به رسیدن به این مرتبه دعوت کرده و راه‌های نیل به کمال را در سیره و سنت خویش بیان کرده‌اند. به این ترتیب اصطلاح الانسان الکامل و اصطلاحات مشابهی مانند الانسان الحقیقی و کمال الانسان، به فرهنگ و علوم اسلامی راه یافته و در علوم مختلف اسلامی مانند عرفان، حکمت، کلام، تفسیر و حدیث درباره آن سخن رفته است. اکنون سؤال این است که آیا کمال انسان امری است که در این دنیا و پیش از مرگ قابل حصول است و انسان می‌تواند قبل از قطع تعلق روح از بدن به آن دست یابد؟ یا اینکه دنیای مادی محدودتر از آن است که بتواند ظرف چنین کمالی برای نفس باشد و بنابراین دستیابی به این کمال منوط به مرگ است و فقط در جهان دیگر و نشئه دیگر قابل دسترسی است؟ همچنین در صورتی که کمال پس از مرگ حاصل می‌شود، آیا مراد از این مرگ، موت ارادی و کشتن نفس به سبب ریاضت‌های شرعی است یا مراد مرگ طبیعی است و یا آنکه متون دینی در این باره صراحت ندارند و پاسخ روشنی در قبال این پرسش ارائه نکرده‌اند؟

کلیدواژگان: انسان کامل، کمال گرایی، قرب الهی، دنیا، نفس.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

عقل در انسان حکم می‌کند که در پی ترقی و تعالی خویش باشد و طبعاً از عقب‌افتادگی و عدم به فعلیت رسیدن استعدادهای خویش، احساس خوبی نمی‌کند و با هر زمینه از فرهنگ و تمدن، در جست‌وجوی کمال خویش است. در فرهنگ اسلام و در آیات و روایات نیز از مسلمان‌ها خواسته شده که در پی کمال خویش باشند و از بی‌کاری و عدم تکاپو و بی‌اعتنائی نسبت به مقامات معنوی و درجات روحانی که هر انسان بما هو انسان می‌تواند به آن نائل شود، اجتناب کنند. آیاتی مانند:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون / ۱۱۵)

«آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده و بدون در کار بودن غرض و هدف مشخصی آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (قیامت / ۳۶)

«آیا انسان گمان می‌کند بی هدف رها می‌شود؟»

و نیز روایاتی مانند: «من اعتدل یوماه فهو مغبون و من کان غده شرّ یومیه فمحروم» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۱۵۲): کسی که دو روز او مانند یکدیگر باشد پس او زیان کرده است و کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد همانا از رحمت خداوند به دور است؛ همه گویای این حقیقت مهم‌اند.

در این مقاله در پی آن هستیم که اولاً در بافتار آیات و روایات و مصطلح عالمان اسلامی اعم از فقیهان، متکلمان، محدثان، مفسران، حکیمان و عارفان به تحقیق معنای کمال و شرح آن بپردازیم. ثانیاً در صدد بررسی ظرف تحقق و حصول کمال مزبور برآییم و تعیین کنیم که آیا قبل از قطع علاقه روح به بدن، نفس ممکن است به چنین کمالی دست یابد یا خیر؟ حصول این کمال پیش از مرگ و در این دنیا ممکن است و یا ظرف تحقق آن، سرای دیگر و عوالم برزخ و قیامت و آخرت است؟ سؤال دیگر اینکه آیا مراد از مرگ، معنای رایج آن نزد مردم یعنی قطع علاقه روح از بدن است یا مراد معنای دیگر یعنی چیزی است که از آن به موت ارادی تعبیر شده است؟ اگر کمال نفس منوط و متوقف بر موت ارادی باشد، آنگاه همین دنیا نیز می‌تواند محل و ظرف تحقق کمال نفس ناطقه انسانی باشد.

پیشینه بحث

درباره کمال انسان و همچنین مفهوم انسان کامل، مراتب کمال، آثار کمال و دیگر مباحث متعلق به کمال نفس آثار متعددی در حوزه علوم اسلامی وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از «الإنسان الكامل» از شیخ اکبر محمد بن علی حاتمی طائی مشهور به محی الدین ابن عربی، «الإنسان الكامل» از عزیز بن محمد نسفی، «الإنسان الكامل» از ابراهیم بن درویش عثمان حسنی ارضرومی، «الإنسان الكامل» از عبدالله بن محمد چلبی برسوی مولوی صوفی حنفی، «الإنسان الكامل» از عبدالکریم بن ابراهیم جیلی قادری صوفی حنفی و نیز کتابی با همین عنوان از آیه الله حاج شیخ مرتضی مطهری. همچنین «کمال انسان و انسان کامل: پژوهشی بنیادین درباره سیر تکاملی انسان از منظر عقل و نقل»- با وجود ضعف و سستی در عبارات و مطالب- از علی مؤمنی (۱۳۸۷ش) از جمله رساله‌های سطح ۴ حوزه است که اخیراً در این موضوع به چاپ رسیده است. با این حال تا کنون ظرف کمال انسان در نوشتار مستقلی مورد تحقیق و پژوهش واقع نشده است و کتاب یا مقاله‌ای متکفل پاسخگویی به سؤالاتی که این مقاله به آن‌ها پاسخ می‌دهد نیست. به عبارت دیگر هرچند برخی کمال نفس را منوط به مرگ نفس دانسته‌اند اما تحلیل معنای دقیق مرگ که آیا منظور مرگ طبیعی است یا موت ارادی و اینکه پس از این مرگ (به هر معنی) چه جهانی ظرفیت تکامل نفس ناطقه را دارد، در هیچ نوشتاری بیان نشده و مورد کاوش قرار نگرفته است.

تحقیق در معنای لغوی واژه کمال

پیش از آنکه درباره امکان تحقق و یا عدم امکان تحقق کمال انسان در این دنیا سخن بگوییم لازم است ابتدا به ایضاح مفهومی کمال انسان بپردازیم. کمال در لغت به معنای تمام یک چیز است. خلیل بن احمد در معنای کمال گفته است: «کمل الشيء یکملاً کمالاً و الکمال: التمام ... تقول: لک نصفه و بعضه و کماله و أکملت الشيء: أجملته و أتممته» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ذیل ماده).

جوهری در معنای آن چنین آورده است: «الکمال: التمام ... و رجل کامل و قوم کملة مثل حافد و حفدة و يقال: أعطه هذا المال کمالاً أي کله» (جوهری، ۱۴۰۷ق: ذیل ماده).

احمد بن فارس نیز چنین گفته است: «کامل الکاف و المیم و اللام أصل صحيح يدل على تمام الشيء يقال كامل الشيء ... فهو كامل أى تام» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده).

بررسی واژه کمال در آیات و روایات

در قرآن افعال و اسمائی با این ماده (ک م ل) آمده است. آیاتی مانند:

﴿...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره / ۱۸۵)

«... خداوند آسایش شما را می خواهد، نه زحمت شما را. هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را به خاطر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمارید؛ باشد که شکرگزاری کنید»

﴿...تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (بقره / ۱۹۶)

«این، ده روز کامل است. [البته] این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام ساکن نباشد. و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید؛ و بدانید که خداوند، سخت کیفر است»

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...﴾ (بقره / ۲۳۳)

«و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند...»

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾
(مائده / ۳)

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم»

﴿لِيُحْمَلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُصَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا
يَزُرُونَ﴾ (نحل / ۲۵)

«تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند و بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می کنند آگاه باشید چه بد باری را می کشند»

لیکن از این ماده در ارتباط با به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان و تمامیت و ظهور آن استفاده نشده است.

در مقابل در احادیث بارها به علائم و نشانه‌های کمال نفس اشاره شده و ائمه اطهار (علیهم السلام) پاره‌ای از صفات نفسانی و ویژگی‌های اخلاقی را به عنوان دلیل کامل بودن فرد ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه در کافی از امام باقر (علیه السلام) چنین روایت شده است: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشه» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۳۲؛ همان، ج ۵: ۸۷): کمال واقعی عبارت از سه چیز است: داشتن فهم عمیق نسبت به دین، صبر داشتن در برابر مصیبت‌ها و اندازه‌گیری و حساب دخل و خرج را داشتن در امور زندگی.

نیز شیخ محمد بن علی ابن بابویه مشهور به صدوق در «الخصال» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است: «کمال الرجل بست خصال: ... عقله و همته ... ماله و جماله» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۳۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۴): کمال انسان به داشتن شش ویژگی است: عقل، همّت، ثروت و زیبایی و

نیز از آن حضرت (علیه السلام) کلمات قصار و عبارت‌های حکمت‌آثاری نقل شده است که در آن به کمال انسان و شرح و تعریف آن پرداخته‌اند که از آن جمله است: «کمال الإنسان العقل» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۳۹۵): کمال انسان عقل اوست. «الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۲۰۷): زیبایی در زبان است به این معنی که زیبایی مرد در سخنوری اوست و کمال انسان در برخوردار بودن او از عقلانیت است. «و الأدب کمال الرجل» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۷۱ و ۴۳): ادب داشتن کمال انسان است.

بررسی معنای اصطلاحی کمال

با این همه آنچه از معنای کمال نفس مورد نظر ماست، معنای اصطلاحی خاصی برای کمال است. با این توضیح که بسیاری از حکما و عرفا، نیز مفسران و محدثان و بلکه فقیهان عرفانی مشرب و دارای تمایلات عرفانی و صوفیانه، به ویژه در قرون اخیر و نه سده‌های اول ظهور اسلام این معنی را درباره حالتی از نفس ناطقه انسانی به کار برده‌اند

که به سبب ریاضت‌های شرعیه توانسته است نفس خود را بکشد و همه آمال و آرزوهای خود را در اراده و خواست و مشیت خدای متعال، فانی و حجاب‌های ظلمانی و نورانی میان خود و خداوند را خرق کند و پس از آن به لقاء الله و دیدار جمال جمیل خداوند سبحان نائل شود. چنین شخصی فانی در حق و باقی به بقاء اوست و از وی در لسان اهل حکمت و عرفان و در اصطلاح ایشان و بلکه بسیاری دیگر از عالمان مسلمان اعم از متکلمان و فقیهان و مفسران به انسان کامل یاد شده است اگرچه در لسان آیات و روایات از چنین شخصی با کلمات و تعبیری مانند «أولياء الله» (یونس/۶۲؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۶ق: ۳۰۵)، «مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان» (صفا، ۱۴۰۴ق: ۴۱-۴۲)، «القری التي بارکنا فیها» (سبأ/۱۸)، «قد أحیا قلبه و أمات نفسه حتی دق جلیله و لطف غلیظه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۳۱۶)، «عباد الله المخلصین» (صافات/۴۰ و ۷۴)، «نجباء و نقباء و اوتاد و ابدال» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷: ۱۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳: ۳۰۱؛ همان، ج ۷۴: ۲۹؛ بروجرودی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۳۷) نام برده شده است، لکن بسیاری از محدثان و مفسران و متکلمان و حکما و عرفا و حتی فقیهان از چنین شخصی از آن رو که تمام ظرفیت و استعدادهای وجودی خود را به منصفه ظهور و تمامیت رسانده است و نفس ناطقه خویش را به کمالی که بالاتر از آن کمال دیگری برای آن متصور نیست، ارتقا داده است، به «انسان کامل» و گاه «انسان حقیقی» و از صفت نفس وی به «کمال» یاد کرده‌اند. در ذیل با نقل کلام برخی از فقیهان، حکیمان، عارفان، مفسران به اثبات مدعای خویش می‌پردازیم.

الف: فخر رازی در تفسیرش درباره انسان کامل گفته است:

«فالولیّ هو الإنسان الكامل» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹: ۷۵): پس ولیّ (خدا) همان انسان کامل است.

ب: محی‌الدین ابن‌عربی درباره انسان کامل گفته است:

«صدق قول الإمام أبي حامد ليس في الإمكان أبدع من هذا العالم لأنه ليس أكمل من الصورة التي خلق عليها الإنسان الكامل» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۹ و ۲۶۰): امام محمد غزالی راست گفته است. در عالم امکان بدیع‌تر از این عالم وجود ندارد زیرا کامل‌تر از صورتی که خداوند بر روی آن آفریده است یعنی انسان کامل وجود ندارد.

ج: نیز گفته است:

«و ما فی المخلوقات أشرف من المَلک و مع هذا فقد فضل علیه الإنسان الكامل» (همان، ج ۲: ۳۵۵). و در میان آفریدگان شریف‌تر از فرشته وجود ندارد و با وجود این، همانا انسان کامل از فرشته برتر است.

د: و نیز:

«و لا يعرف قدر الحقّ إلاّ من عرف الإنسان الكامل الذی خلقه الله علی صورته» (همان، ج ۴: ۱۳۲). و نمی‌شناسد قدر حقّ را مگر کسی که انسان کامل را - که خداوند او را به صورت خویش ساخته است - شناخت.

ه: عبد‌الرزاق کاشانی در تفسیر خویش - که به ابن‌عربی نسبت داده شده است - در

ذیل آیه ﴿و ما قدر و الله حقّ قدره﴾ (أنعام / ۹۱) گفته است:

«أی ما عرفوه حقّ معرفته ... و لو عرفوه حقّ معرفته لعلّموا أن لا وجود لعباده و لا لشیء آخر إلاّ به و الكل موجود بوجوده ... جمیع عالم الشهادة ظاهره و عالم الغیب باطنه و لكل باطن ظاهر فأی حرج من ظهور بعض صفاته علی مظهر بشری بل لا مظهر لكمال علمه الباطن و حکمته إلاّ الإنسان الكامل» (کاشانی، ۴۲۲ق، ج ۱: ۲۳۳). یعنی حقّ معرفت او را به جا نیاوردند و او را به درستی نشناختند... و اگر حقّ معرفت خدا را به جا می‌آوردند و او را به درستی می‌شناختند، می‌فهمیدند که وجودی نیست برای بندگانش و هیچ چیز دیگری، مگر به سبب حقّ متعال، و کلّ عالم موجود به وجود اوست... جمیع عالم شهادت ظاهر او و عالم غیب باطن اوست و هر باطنی ظاهری دارد؛ پس چه مشکلی است برخی صفاتش به صورت بشری نمود پیدا کند؛ بلکه هیچ نمودی برای کمال علم باطنی و حکمتش وجود ندارد مگر انسان کامل.

و: سید محمود افندی آلوسی در تفسیرش نوشته است:

«إن الله تعالی خلق آدم علی صورته أو علی صورة الرحمن و به جمعت الأضداد و كملت النشأة و ظهر الحقّ و لم تزل تلك الخلافة فی الإنسان الكامل إلی قیام الساعة و ساعة القیام بل متی فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذی به قوامه فهو العماد المعنوی للسماء» (آلوسی، ۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲۲-۲۲۳). همانا خداوند انسان را به صورت خویش یا رحمان آفریده است و به سبب خلقت انسان اضداد در کنار یکدیگر

جمع شده‌اند و نشأه کامل و حقّ ظاهر شده است و همواره این خلافت الهیه در انسان کامل خواهد بود تا روز قیامت بلکه هر زمان این انسان جهان را ترک کند، جهان از بین می‌رود زیرا او روحی است که قوام عالم به اوست پس انسان ستون معنوی آسمان است. ز: او در جای دیگر در این باره چنین می‌گوید:

«و استعداد الإنسان الكامل عن القبول غیر محسور» (همان، ج ۳: ۸۷): و استعداد انسان کامل از قبول هر چیزی (از علوم، هنرها، کمالات و ...) هیچ محدودیتی ندارد.

ح: نیز در تفسیر ﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَ﴾ (رعد/ ۲) گفته است: «أى بغير عمد مرئية بل بعمد غير مرئية و جعل الشيخ الأكبر - قدس سره - عمادها الإنسان الكامل ... و كون عمادها فى كل عصر الإنسان الكامل فى ذلك العصر و لذا إذا انقطع الإنسان الكامل ... تطوى السموات كطى السجل للكتب (همان، ج ۱۳: ۱۳۵ و ج ۲۱: ۸۱) یعنی بدون ستون‌های مرئی، بلکه با ستون‌های دیده نشدنی و شیخ اکبر (محلّی/الدین/ابن عربی قدس سره) عماد و ستون آسمان را انسان کامل می‌داند ... و اینکه ستون آن در هر زمانی انسان کامل همان زمان است و به همین علت اگر انسان کامل نباشد ... آسمان‌ها مانند طوماری در هم پیچیده شود.

ط: آلوسی همچنین در تفسیر حدیث قدسی مشهور کنت کنزاً مخفياً و در شرح معنای کنز می‌گوید:

«فجعل نفسه كنزاً و الكنز لا يكون إلا مكتنزاً فى شيء فلم يكن كنز الحق نفسه إلا فى صورة الإنسان الكامل» (همان، ج ۲۷: ۲۶): پس خود را گنجی قرار داد و گنج نمی‌تواند باشد مگر پنهان در چیز دیگری، و گنج حق نمی‌باشد مگر در صورت انسان کامل.

ی: حافظ رجب بن محمد برسی حلی در «مشارق أنوار اليقين» گفته است:

«الولى هو الإنسان الكامل» (برسی، ۱۴۱۹ق: ۲۲۰): ولیّ همان انسان کامل است.

ک: محدث مشهور مولی محمد صالح مازندرانی در شأن انسان کامل می‌گوید:

«إعتقادنا ... الإنسان الكامل أشرف من كل موجود مجرد أو مادی» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۴): اعتقاد ما این است که ... انسان کامل اشرف از هر موجودی است اعمّ از مجرد یا مادی.

ل: ملاًصدراً در بسیاری از صفحات «اسفار» از این معنی سخن گفته از آن جمله گوید:

«إن الإنسان الكامل ... خليفة الله» (ملاًصدراً، ۱۹۸۱، ج ۳: ۷): همانا انسان کامل ... خلیفه و جانشین خداست.

م: نیز گفته است:

«لکلّ واحد من أشخاص الناس ما سوى الإنسان الكامل حصة من الشرك الخفی أو الجلی لکونه یعبداً من أسماء الله و لا یعبداً الله بجميع الأسماء ... و أما الإنسان الكامل فهو الذی یقبل الحقّ و یهتدی بنوره فی جمیع تجلیاته و یعبده بحسب جمیع أسمائه فهو عبدالله فی الحقیقة» (همان، ج ۷: ۳۶۶): هر یک از انسان‌ها دارای گونه‌ای از شرک است یا شرک خفی یا جلی، جز انسان کامل زیرا انسان‌ها اسمی از اسماء الله را عبادت می‌کنند نه جمیع اسماء الهی را ... ولی انسان کامل خدا را با تمامی اسمائش عبادت می‌کند پس اوست که در حقیقت بنده خداست.

ن: حاج ملاً هادی سبزواری در «شرح الأسماء الحسنی» نوشته است:

«البیت الحرام ظاهره معروف و باطنه قلب الإنسان الكامل الذی قد حرم علی غیر الحقّ تعالی» (سبزواری، بی‌تا، ج ۱: ۹۹ و ۱۰۵): ظاهر بیت الله الحرام که معروف است و باطنش قلب انسان کامل است که بر غیر خدا حرام است.

س: علامه میرزا ابوالحسن شعرانی در تعلیقات خویش بر شرح اصول کافی در بحث افضل بودن انسان از هر موجودی حتی فرشتگان نوشته است:

«خالف فیهِ شردمة لا یعبأ بهم کالزمخشری فزعم أن جبرئیل أفضل من نبینا صلی الله علیه و آله فتبرأ منه المسلمون أعنی من رأیه هذا و أطبق العرفاء أن الإنسان الكامل أفضل من کل موجود سوی الواجب» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۲۸۱): برخی با این معنی که انسان از هر موجودی حتی فرشتگان شریف‌تر و مقامش بالاتر است مخالفت کرده‌اند اما تعدادشان بسیار اندک است و اهمیتی به آن‌ها داده نمی‌شود مانند زمخشری پس گمان کرده که جبرئیل از پیامبر ما صلی الله علیه و آله برتر است پس مسلمین از او برائت جستند یعنی از این سخن وی، و عارفان بر آن هستند که انسان کامل از هر چیزی جز خداوند شریف‌تر است.

ع: علامه طباطبائی در تفسیر «المیزان» به مناسبت‌های مختلف درباره انسان کامل سخن گفته از آن جمله فرموده است:

«فالعلة الموجبة لوجود النوع الإنسانی ... الإنسان الكامل» (طباطبائی، بی تا، ج ۸: ۴۷): پس علت موجبه برای وجود نوع انسان... انسان کامل است.

ف: سید مصطفی خمینی (علیه الرحمة) در شأن انسان کامل چنین گفته است: «تكون جميع العوالم بالنسبة إلى الإنسان الكامل صغيرة» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۶۱): تمام عوالم در کنار انسان کامل نسبت به او کوچک است.

ص: همو در تفسیر آیه ﴿إهدنا الصراط المستقیم﴾ (فاتحه / ۶) گفته است: «فكأنه قيل: إهدنا إلى الإنسان الكامل المؤدی إلى أصل الوجود و منبع الخیر و الشهود» (همان، ج ۲: ۹۷): پس گویا گفته شده است: هدایت کن ما را به انسان کامل که او رساننده ماست به سرچشمه وجود و منبع خیر و شهود.

آنچه ذکر شد تنها اندکی از مباحث فراوان کلامی، حکمی، عرفانی، تفسیری و کمی از هزاران عباراتی است که در کتب قوم در این باره موجود است. با وجود این، از مطالعه همین عبارات به دست می‌آید که مطابق نظر عالمان مسلمان، انسان کامل ولیّ خداست، مقام او از همه آفریدگان و مخلوقات خداوند حتی فرشتگان بالاتر است، خداوند او را به صورت خویش آفریده است، مظهر تمام اسماء و صفات خداوند است و خداوند مظهر و آیتی اتمّ از وی ندارد و خداوند در او متجلی شده است، تمام عوالم در کنار او کوچک است، علت آفرینش نوع انسان است، قلب او حرم امن و امان الهی است که ورود هر کسی و هر چیزی جز خداوند در آن حرام است، موحد حقیقی اوست، او تنها کسی است که خالصانه و میری از تمام اقسام شرک‌های خفی خداوند را می‌پرستد، عالم به سبب وجود او برپاست و ستون خیمه آسمان اوست و اگر او نباشد، دنیا ویران شده و آسمان‌ها فرو می‌ریزند و او خلیفه و جانشین خداوند در زمین است.

بررسی ظرف تحقق کمال در انسان

پس از اینکه تا حدّی مرتبه و مقام انسان کامل و نیز معنای کمال انسان روشن شد و تا اندازه‌ای که در این مقال گنجید تصور ناقصی از معنای وسیع آن را دریافتیم؛ اکنون

در مقام روشن شدن این حقیقت هستیم که آیا رسیدن به چنین مقامی در این دنیا برای انسان ممکن و دست‌یافتنی است؟ یا اینکه جهان مادی، قابلیت و تحمل چنین عظمت و کمالی را ندارد و دنیا نمی‌تواند ظرف تحقق چنین امری برای انسان باشد و رسیدن به مقامات بلند و کمالات انسانی منوط به قطع تعلق روح از بدن است و به عبارت دیگر، در عوالم پس از زندگی در این دنیا مانند عالم برزخ و قیامت و بهشت، نیل به چنین درجاتی برای انسان ممکن خواهد بود؟ یا اینکه در متون دینی اشاره صریح و واضحی به این معنی نشده است و یا آنکه باید قائل به تفصیل شویم به این معنی که ممکن است برای برخی از انسان‌ها در همین دنیا رسیدن به مقام انسان کامل ممکن و مقدور و عملی باشد ولی برای برخی دیگر از انسان‌ها در این دنیا چنین کمالی ممکن نباشد و نیل به آن درجه پس از مرگ و در عالم آخرت ممکن باشد.

در پاسخ باید گفت آنچه از آیات و روایات و نیز آنچه از کلام اولیاء الله و اصحاب عرفان و ایقان یعنی عرفای کامل امت محمدی (صلی الله علیه و آله) به دست می‌آید آن است که رسیدن به مقام انسان کامل و به کمالاتی که برای انسان قابل دسترسی است بدون عبور از مراتب عالم نفس ممکن نیست. به عبارت دیگر دسترسی به مقام کمال تا زمانی که از نفس در سالک الی الله اثری و خبری هست محال و ممتنع است و بنابراین نفس در مسیر کمال بزرگ‌ترین دشمن انسان و جدی‌ترین سدها و حجاب‌ها و موانع در مسیر اوست چنانکه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «أعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۳۶): دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس توست که در میان دو پهلوی توست.

حقیقت دیگر آن است که سالک الی الله به هیچ طریقی نمی‌تواند با نفس مدارا و مسامحه و مدافعت کند و همانطور که نفس جز عمل به مقتضای خواهش‌ها و تمنیات و آرزوها و آمال و امانی خود، هیچ طریقی دیگری بر نمی‌گزیند و ذره‌ای و اندکی از این رویه تنزل نمی‌کند، سالک الی الله نیز به منظور رسیدن به مقام کمال هیچ راهی ندارد مگر کشتن نفس! بنابراین تا زمانی که نفس سالک زنده است، رسیدن به کمال محال و غیر ممکن و ممتنع است و اگر کسی به کمال رسید البته موفق شده است که نفس خویش را با شمشیر ریاضت و مجاهده نفسانی بکشد و بمیراند. در این زمینه البته

دلایلی اعمّ از آیات و نیز روایات بسیاری وجود دارد و گویای آن است که انسان باید با نفس خویش بجنگد. جهاد با نفس نیز خود امر عظیمی است که در بسیاری از روایات، سالکان الی الله و طالبان مقام کمال را به آن فراخوانده‌اند از آن جمله است حدیث نبوی مشهور «مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الأصغر و بقی علیهم الجاد الأكبر. فقیل: یا رسول الله ما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۲۲): آفرین به گروهی که جهاد کوچک‌تر را به جای آوردند و جهاد بزرگ‌تر هنوز بر عهده آن‌ها باقی مانده است! پس گفته شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر کدام است؟ فرمود: جهاد کردن با نفس و خواهش‌های آن) بلکه مبارزه و جهاد با نفس صرفاً کافی نیست بلکه باید نفس خویش را بکشد! اینک برخی از این ادله:

الف: *امیر المؤمنین (علیه السلام)* در وصف انسان‌های هدایت یافته می‌فرماید: «قد أحیا قلبه و أمات نفسه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۳۱۶): به تحقیق که چنین شخصی قلبش را زنده کرده و نفسش را میرانده است.

ب: از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که «موتوا قبل أن تموتوا» (همان، ج ۶۹: ۵۹): پیش از فرا رسیدن مرگ، بمیرید!

ج: از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که در مدح و ثنا و ذکر فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «من أراد أن ینظر إلی میّت یمشی فلینظر إلی علی بن أبی طالب» (شعرانی، ۱۳۹۳ق: ۸۸۷): هر که دوست دارد نگاه کند به مُرده‌ای که راه می‌رود پس به علی علیه السلام بنگرد.

د: از پیامبر اسلام روایت شده است که «شرّ الناس من قامت القيامة و هو حی» (نمازی شاهرودی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۶۳۰): بدترین مردم آن است که قیامتش [یعنی مرگش] فرا رسد و او زنده باشد.

هـ در «مصباح الشریعة» آمده است: «فإن أردت أن تکون متوکلاً لا متعللاً، فکبّر علی روحک خمس تکبیرات و دع امانیک کلّها تودیع الموت للحیوة» (امام صادق (ع)، ۱۴۰۰ق: ۱۶۶) سپس *عبدالرزاق گیلانی* در شرح این عبارات گفته است:

«پس اگر خواهی که متوکّل به معنی ثانی باشی که حقّ توکّل است و غیر مولای حقیقی و صاحب تحقیقی، هیچ چیز دیگر منظور تو نباشد پس خود را مرده گیر و پنج

تکبیر که از برای نماز میت مقرر است بر خود گفته گیر و بگذر از همه آرزوها و وداع کن از همه تعلقات و از برای تحصیل حیات ابدی از حیات عارضی که مشوب است به آلام و مکاره بگذر و به حکم موتوا قبل ان تموتوا، در زندگی خود را مرده گیر» (گیلانی، ۱۳۷۷ش: ۴۶۵).

و: نیز «و إذا دخلت میدان الشوق فکبر علی نفسک و مرادک من الدتیا و ودع جمیع المألوفات و اجزم عن سوی معشوقک و لبّ بین حیاتک و موتک لبّیک اللهم لبّیک و اعظم الله أجرک» (امام صادق(ع)، ۱۴۰۰ق: ۱۹۷-۱۹۸) که شارح مذکور گفته است:

«هر گاه داخل شدی در میدان شوق الهی، پس پنج تکبیر فنا بر خود بگو و توقع و طمع از دنیا و مرادات از دنیا و اهل دنیا ببر و خود را مرده گیر چنانکه مرده را رغبت به هیچ چیز نیست سوای رحمت الهی، تو نیز هر گاه خود را در سلک اهل شوق منسلک کردی، قطع نظر کن از همه چیز و از هر چه باعث دوری است از معشوق، دست بردار از جمیع مألوفات: از زن و فرزند و مصاحب وداع کن و قطع کن امید از غیر معشوق هر چه هست و همان قیاس کن که معشوق حقیقی تو را به جانب خود خوانده است، لبّیک اجابت بگو و پیش از ورود موت حقیقی به حکم موتوا قبل ان تموتوا، خود را مرده گیر» (گیلانی، ۱۳۷۷ش: ۵۹۱).

از این کشتن نفس در کلمات اهل معنا، به موت ارادی تعبیر شده است و این اصطلاح در آثار آن‌ها بسیار دیده می‌شود. به عنوان نمونه ملاً محمد باقر مجلسی در «بحار الأنوار» فرموده است:

«الاتصال بالجواهر الروحانية كما يكون في المنام فكذلك قد يكون في اليقظة أيضاً ... و ذلك لأن رفع الحجاب بين مرآة النفس و ذلك العالم كما يكون في المنام فكذلك قد يكون بأسباب آخر ... مثل الرياضات العملية والعملية التي توجب المكاشفات الصورية والمعنوية أي ظهور الحوادث و الحقائق و مثل الموت الإرادی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸: ۲۰۷-۲۰۸): اتصال به جواهر روحانی چنانکه در خواب تحقق پیدا می‌کند، گاهی در بیداری نیز حاصل می‌شود ... زیرا رفع حجاب بین نفس و آن عالم همچنانکه در خواب ممکن می‌شود گاهی با اسباب و وسایل دیگر نیز ممکن می‌شود ... مانند ریاضت‌های عملی و علمی که موجب مکاشفات صوری و معنوی می‌شوند و نیز مانند موت ارادی.

خواجه محمد پارسا در شرح خویش بر «فصوص الحکم» در شرح «فشوق الحق» لهؤلاء المقربین مع کونه یراهم فیحبّ أن یروه و یأبی المقام ذلک» گفته است: «یعنی شوق حق مر مقربان را دایم است با آنکه می بیند ایشان را و دوست می دارد که ایشان نیز حق را بینند و لکن مقام دنیاوی مقام حجاب است و در وی دیدن ممکن نه، إلا بعد موت ارادی یا طبیعی» (پارسا، ۱۳۶۶ش: ۵۱۰).

سید محمدحسین حسینی طهرانی در تعلیقات خویش بر «رساله سیر و سلوک» منتسب به سید بحر العلوم گوید:

«بدان که عوالم بین انسان و خدا را که باید سالک عبور کند به چهار عالم تعبیر فرموده اند. اول عالم طبع ... دوم عالم مثال ... سوم عالم عقل ... چهارم عالم ربوبی که آن را عالم لاهوت نیز گویند و در فارسی از آن به جانِ جان یا عالمِ جانان تعبیر کنند و چون انسان بخواهد یا به موت ارادی که موت نفس اماره است یا به موت قهری که موت طبیعی است از عالم ناسوت و طبع عبور کند از قیامت صغری عبور کرده است» (بحر العلوم، ۱۴۱۷ق: ۱۰۱).

متأله معاصر استاد حسن زاده آملی نیز در برخی از آثارش به این نوع از موت اشاره کرده است:

«أنواع السّاعة خمس: ... منها الموت الإرادی: موتوا قبل أن تموتوا» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸ش: ۶۵۱): قیامت اقسامی دارد که بر پنج نوع است: ... از آن جمله است موت ارادی.

بنابراین تا نفس زنده است، رسیدن به کمال محال است و به این سبب بر سالک الی الله واجب است تا زمانی که اختیار از او سلب نشده است و می تواند آزاد و مختار به کسب حسنات و انجام طاعات و عبادات بپردازد، پیش از هر کار به کشتن و میراندن نفس قیام کند. پس از مرگ نفس وصول به مقام کمال در همین دنیا هم ممکن است چنانکه تمام پیامبران و اوصیای ایشان و برتر از همه آن اوصیا، امامان (علیهم السلام) و نیز بسیاری از عارفان کامل و سالکان واصل امت محمدی (صلی الله علیه و آله) در همین دنیا و قبل از مرگ و حلول اجل، موفق به میراندن نفوس خویش شده اند و به منتهای کمال نفس و مقام انسان کامل دست یافته اند ولی کسی که با نفس خویش به مبارزه و

مجاهده برنخواستنه و او را نکشته و ذلیل و خوار و مطیع آرزوها و خواهش‌های آن است، پس از حلول اجل و پاره شدن رشته حیات و زندگانی و انتقال به عالم برزخ و آخرت نیز به کمال نخواهد رسید و در آنجا نیز ناقص و محروم از مقامات عالی‌ه عرفانی و درجات قرب خداوندی خواهد ماند.

لازم به ذکر است کسی که تصمیم گرفت تا با اقدام به مجاهده نفس و هموار کردن ریاضات شرعی و رعایت اوامر و نواهی خداوند متعال، نفس خود را بمیراند و به مقام کمال برسد، اگر پیش از موفق شدن به این کار از دنیا برود مورد رحمت و عنایت رحیمیه خداوند متعال واقع می‌شود و در آن نشئه باقی مراحل را طی می‌کند و سرانجام به کمال نائل می‌شود. دلیل ما بر این سخن این آیه از قرآن کریم است:

﴿... وَمَنْ يَخُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۱۰۰)

«و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است»

همچنین تمام روایاتی که گویای آن هستند که عذاب‌های عالم برزخ سبب پاک‌ی انسان از گناهان و آمادگی وی برای رسیدن به یک زندگی سراسر رحمت و نعمت در جهان دیگر است نیز دلیل بر آن هستند که سیر استکمالی پس از مرگ لزوماً قطع نمی‌شود بلکه آن جهان می‌تواند ظرف تحقق کمال نفس باشد.

نتیجه بحث

کمال انسان به معنای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و مظهر جمیع اسماء و صفات الهی شدن، امری است که منوط به عبور از عالم نفس و مجاهده با آن و کشتن آن در اثر اشتغال به طاعت الهی و هموار کردن ریاضت‌های شرعی بر خویشتن است. کشتن نفس و طیّ مراحل سیر الی الله و تقرب به خداوند متعال و نیل به مقام کمال انسان و انسان کامل شدن امری است که ربط و نسبتی با مرگ- به معنای شناخته شده آن یعنی به پایان رسیدن زندگی و زوال آثار و علایم حیات مانند ضربان قلب و تنفس و عمل اعضاء

و جوارح انسان - ندارد. چه بسا کسی که نفس خویش را کشته است و در حال گذراندن روزهای عمر خویش است و چه بسا کسی مرده است و مرگ او را دریافته، لکن نه تنها از کمال بهره‌ای نبرده است بلکه در عذاب‌های عالم برزخ و عقوبات جهان پس از مرگ، در عین نقصان گرفتار است. از آن گذشته وجود پیامبران و ائمه اطهار و شیعیان کامل ایشان برترین دلیل است که جهان مادی با همه محدودیت‌هایش نمی‌تواند مانع رسیدن به کمال نفس ناطقه آدمی شود و در این دنیا نیز درک کمال مقدر و ممکن و میسر است. این گفتار البته به معنای آن نیست که کمال منحصرأ در این دنیا به دست می‌آید بلکه آیات و روایات گویای آن هستند که جهان پس از مرگ نیز ممکن است ظرف تحقق کمال انسان و رسیدن وی به مقام قرب الهی باشد؛ چه کسانی که در این دنیا اشتغال به سیر و سلوک داشته لکن پیش از کمال، مرگ آن‌ها فرا رسیده است و نتوانستند در دنیا به کمال برسند و چه کسانی که دارای عقائد حقه بوده لکن دچار پاره‌ای زلالت و لغزش‌ها بوده‌اند لکن به سبب تصفیه در عالم قبر و برزخ، مستعد نیل به برخی کمالات نفسانی در عالم آخرت خواهند شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن فناری، محمد بن حمزه. ۱۳۷۴ش، **مصباح الانس**، چاپ محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۶۲ش، **الخصال**، چاپ علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۶ق، **فقه الرضا**، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- ابن عربی، محمد بن علی. بی تا، **الفتوحات المکیة**، بیروت: دار صادر.
- امام صادق، جعفر بن محمد (علیه السلام). ۱۴۰۰ق، **مصباح الشریعة**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. ۱۴۰۳ق، **الذریعة**، بیروت: دار الأضواء.
- ألوسی، محمود افندی. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی. ۱۴۱۷ق، **رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم**، چاپ سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- برسی، رجب بن محمد. ۱۴۱۹ق، **مشارق أنوار الیقین**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. ۱۹۵۱م، **هدیة العارفین**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پارسا، خواجه محمد. ۱۳۶۶ش، **شرح فصوص الحکم**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۷ق، **تاج اللغة وصحاح العربیة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّ العالمی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴ق، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۷۸ش، **مدد الهمم در شرح فصوص الحکم**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، مصطفی. ۱۳۷۶ش، **تفسیر القرآن الکریم**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، ابوالقاسم. ۱۳۷۷ش، **مصباح الفقاهة**، قم: مکتبة الداوری.
- زرکلی، خیرالدین. ۱۹۸۰م، **الأعلام**، بیروت: دار العلم للملایین.
- سبزواری، هادی بن مهدی. بی تا، **شرح الأسماء الحسنی**، قم: مکتبة بصیرتی.
- شعرانی، عبدالوهاب. ۱۳۹۳ق، **العهد المحمدیة**، قاهره: شركة مکتبة ومطبعة مصطفى البابی الحلبي وأولاده بمصر.
- صفار، محمد بن حسن. ۱۳۶۲ش، **بصائر الدرجات**، تهران: مؤسسة الأعلمی.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین. ۱۳۹۹ق، **جامع أحادیث الشیعة**، قم: المطبعة العلمیه.

- طباطبائی، سید محمدحسین. بی تا، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
- عاملی، ابراهیم. ١٣٦٠ش، **تفسیر عاملی**، تهران: کتابخانه صدوق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ١٤٢٠ق، **التفسیر الكبير**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ١٤٠٩ق، **کتاب العین**، قم: مؤسسه دار الهجره.
- قاضی سعید، محمدسعید بن محمد. ١٣٧٤ش، **التعلیقه علی الفوائد الرضویه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- کاشانی، عبدالرزاق. ٢٠٠١م، **تفسیر ابن عربی (تأویلات القرآن)**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ١٣٨٨ق، **الأصول من الکافی**، چاپ علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گیلانی، عبدالرزاق. ١٣٧٧ش، **ترجمه مصباح الشریعه**، تهران: پیام حق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. ١٣٧٦ش، **عیون الحکم والمواعظ**، قم: دار الحدیث.
- مازندرانی، محمدصالح. ١٤٢١ق، **شرح اصول الکافی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ١٤٠٣ق، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ملاً صدرا، محمد بن ابراهیم. ١٩٨١م، **الحکمة المتعالیه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نمازی شاهرودی، علی. ١٤٠٥ق، **مستدرک سفینه البحار**، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.

Bibliography

Holy Quran

Ibn Faris, Ahmad 1404 AH, Dictionary of Comparative Language, Qom: Islamic Media School.

Ibn Fanari, Muhammad ibn Hamza. 1995, Mesbah Alans, published by Mohammad Khajavi, Tehran: Molly Publications.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali. 1983, Al-Khasal, published by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Publications of the Association of Teachers in the Scientific Field.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali. 1406 AH, Fiqh al-Reza, Qom: Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage.

Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. Bi Ta, Al-Futuhat Al-Makkiya, Beirut: Dar Sader.

Imam Sadegh, Ja'far ibn Muhammad (peace be upon him). 1400 AH, Mesbah al-Sharia, Beirut: Scientific Foundations for Publications.

Grandfather Tehrani, Mohammad Mohsen. 1403 AH, Al-Dari'a, Beirut: Dar Al-Azwa.

Alusi, Mahmoud Effendi 1415 AH, The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.

- Bahr al-Ulum, Mohammad Mahdi bin Morteza 1417 AH, treatise on the journey and conduct attributed to the sea of sciences, published by Seyyed Mohammad Hossein Hosseini Tehrani, Mashhad: Allameh Tabatabai Publications.
- Barsi, Rajab bin Muhammad. 1419 AH, Mashreq Anwar Al-Yaqeen, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Baghdadi, Ismail Pasha. 1951, Hedayat al-Arifin, Beirut: House for the Revival of Arab Heritage.
- Parsa, Khaja Mohammad 1987, Sharh Fusus al-Hakam, Tehran: University Publishing Center.
- Johari, Ismail bin Hamad. 1407 AH, the crown of the language and the correctness of the Arabs, Beirut: Dar al-Alam for the Malays.
- Shiite means, Qom: Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage.
- Hassanzadeh Amoli, Hassan. 1999, Mammad Al-Hamm in Sharh Fusus Al-Hakam, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Khomeini, Mustafa 1997, Tafsir al-Quran al-Karim, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Mesbah al-Fiqh, Qom: Maktaba al-Dawari.
- Al-A'lam, Beirut: Dar Al-Alam for the Malays.
- Sabzevari, Hadi Ibn Mahdi. Bi Ta, Sharh Al-Asma Al-Hassani, Qom: Insightful Library.
- Poets, Abdul Wahab 1393 AH, Al-Ahd Al-Muhammadiyah, Cairo: Mustafa Al-Babi Al-Halabi School and Printing Company and Children of Egypt.
- Saffar, Muhammad ibn Hassan 1983, Basair Al-Darjat, Tehran: Scientific Foundation.
- Tabatabai Boroujerdi, Seyed Hossein. 1399 AH, a collection of Shiite hadiths, Qom: Scientific Press.
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein Bi Ta, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Publications of the group of teachers in the scientific field.
- Ameli, Ibrahim. 1981, Tafsir Ameli, Tehran: Sadough Library.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. 1420 AH, Al-Tafsir Al-Kabir, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad 1409 AH, Kitab al-Ain, Qom: Dar al-Hijra Foundation.
- Judge Saeed, Muhammad Saeed bin Muhammad. 1995, Commentary on the Benefits of Radiation, Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Kashani, Abdul Razzaq 2001, Tafsir Ibn Arabi (Interpretations of the Qur'an), Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Klini, Muhammad ibn Ya'qub 1388 AH, the principles of sufficient, published by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Gilani, Abdul Razzaq 1998, translated by Mesbah al-Sharia, Tehran: Payam-e-Haq.
- Laithi Wasiti, Ali ibn Muhammad. 1997, Ayoun al-Hakam wa al-Mawa'iz, Qom: Dar al-Hadith.
- Mazandarani, Mohammad Saleh 1421 AH, Explanation of the Sufficient Principles, Beirut: House of the Revival of Arab Heritage.
- Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi 1403 AH, Sea of Lights, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Mullah Sadra, Muhammad ibn Ibrahim. 1981, The Transcendent Wisdom, Beirut: House for the Revival of Arab Heritage.
- Namazi Shahroudi, Ali. 1405 AH, Mustadrak Safin al-Bahar, Qom: Publications of the Jamaat al-Madrassin in the scientific field

An introduction to the Human Perfection Fulfillment from Qur'an and Hadiths' Viewpoint

Seyyed Mohammad Javad Nabavi: PhD Candidate, Quran & Hadith Sciences, Islamic Azad University, Shahr – e Rey Branch, Tehran

Seyyedeh Fatemeh Hosseini Mirsafi: Assisat Professor, Quran & Hadith Sciences, Islamic Azad University, Shahr – e Rey Branch, Tehran

Abstract

All Shiites believe that not only the Prophet of Islam and the Imams were perfect human beings, but also invited others to reach this level and stated the ways to achieve perfection in their way of life and tradition. In this way, the term "perfect human being" and similar terms such as "true human being" and "perfect human being" have found their way into Islamic culture and sciences and have been discussed in various Islamic sciences such as mysticism, wisdom, theology, interpretation and hadith. The question now is, is human perfection something that can be achieved in this world and before death, and can man achieve it before the soul is cut off from the body? Or is the material world too limited to be a vessel for such perfection for the soul, and therefore the attainment of this perfection depends on death and is only available in another world and another intoxication? Also, if perfection is achieved after death, does this death mean voluntary death and self-killing due to religious sufferings, or does it mean natural death, or do the religious texts not explicit about this and provide a clear answer to this question?

Keywords: perfect human, perfectionism, Divine kinship, world, reference.